

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید جلسه ۱، مقدمه

دیو متیوسون و تد هیلدیرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی الهیات عهد جدید. این جلسه اول، مقدمه است.

در چند جلسه بعدی به الهیات عهد جدید یا به طور خاص، الهیات کتاب مقدسی عهد جدید خواهیم پرداخت.

یکی از سوالاتی که قبل از شروع بررسی الهیات عهد جدید باید پرسیم این است: الهیات عهد جدید یا الهیات کتاب مقدسی چیست؟ و من این اصطلاحات را به نوعی در کنار هم استفاده خواهم کرد، زیرا همانطور که متوجه خواهید شد، ما به الهیات عهد جدید از دیدگاه الهیات کتاب مقدسی نگاه می‌کنیم. این همچنین به این معنی است که ما عهد عتیق و همچنین عهد جدید را در نظر خواهیم گرفت، زیرا الهیات عهد جدید به چگونگی توسعه مضامینی که در خود عهد عتیق توسعه یافته و معرفی شده‌اند، بستگی دارد. بنابراین، اولین سوالی که می‌خواهم پرسم این است که الهیات کتاب مقدسی چیست؟ باز هم، ما به الهیات عهد جدید به عنوان بخشی از یا از منظر الهیات کتاب مقدسی نگاه می‌کنیم.

اما الهیات چیست؟ در ابتدا، این سوال ممکن است غیرضروری به نظر برسد، گویی الهیاتی غیرکتاب مقدسی یا الهیاتی غیرکتاب مقدسی وجود دارد. اما در واقع، کلمه الهیات کتاب مقدسی معانی متعددی را به خود می‌گیرد که برای درک معنای آن با انجام الهیات کتاب مقدسی یا با انجام الهیات عهد جدید مهم هستند. بنابراین، الهیات کتاب مقدسی چیست؟ خب، اکثر الهیدانان ادعا می‌کنند که کتاب مقدسی هستند.

برای مثال، اگر کتاب «اصول عقاید کلیسای» نوشته کارل بارت را مطالعه کنید، صفحات آن را پر از ارجاعات به متون عهد جدید و عهد عتیق خواهید یافت. یا اگر به کتاب «مبانی دین مسیحی» نوشته کالوین نگاهی بیندازید، اشارات و نقل قول‌هایی از متون متعدد عهد عتیق و جدید را نیز تشخیص خواهید داد. یا هر الهیات سیستماتیک مدرن را انتخاب کنید، تعدادی ارجاعات پشتیبان به متون عهد عتیق و عهد جدید را مشاهده خواهید کرد.

آیا این الهیات‌های کتاب مقدسی به این دلیل هستند که به متون کتاب مقدس اشاره می‌کنند؟ آیا این الهیات‌های کتاب مقدسی به این دلیل هستند که الهیات‌هایی اشباع‌شده از متون عهد عتیق و جدید هستند؟ بنابراین، از یک منظر، می‌توان گفت هر الهیاتی که مبتنی بر کتاب مقدس باشد یا هر الهیاتی که موضوع اصلی آن کتاب مقدس باشد یا توسط ارجاعات کتاب مقدس پشتیبانی شود، می‌تواند یک الهیات کتاب مقدسی باشد. اما از نظر تاریخی، الهیات کتاب مقدسی به معنای چیزی بسیار متفاوت از آن بوده است. و هدف من ردیابی تاریخ الهیات کتاب مقدسی نیست.

می‌توانید آن را در جای دیگری پیدا کنید. در عوض، می‌خواهم به سادگی این سوال را پرسم که منظور ما از الهیات کتاب مقدسی چیست وقتی که شروع به فکر کردن در مورد الهیات عهد جدید می‌کنیم؟ و به طور خاص، تفاوت بین الهیات کتاب مقدسی و برخی از این موارد دیگری که ذکر کردیم، مانند الهیات سیستماتیک مدرن یا آنچه در مؤسسات دین مسیحی یا الهیات کارل می‌یابید چیست؟ و چگونه با سایر رشته‌ها، مانند الهیات سیستماتیک، متفاوت است؟ اول از همه، آنچه اغلب به عنوان الهیات سیستماتیک شناخته می‌شود؟ این چیزی است که معمولاً در اکثر کلاس‌های آموزه کتاب مقدس یا کلاس‌های الهیات سیستماتیک یا الهیات 101 یا هر آنچه که در کالج‌ها و حوزه‌های علمیه ما نامیده می‌شود، پیدا می‌کنید.

الهیات سیستماتیک معمولاً رشته‌ای است که به طور کامل بر اساس کتاب مقدس است، اما به صورت منطقی، موضوعی و سلسله مراتبی مرتب شده است.

یعنی، این یک رشته غیرزمانی است، یا یک رشته فرازمانی است، یا چیزی که برخی آن را رشته همزمان می‌نامند. یعنی، سوالات بسیار گسترده‌ای می‌پرسد. این رشته بر اساس دسته‌هایی که در طول تاریخ کلیسا مهم تلقی شده‌اند، مرتب شده است.

و این نیز یک رشته غیرتاریخی است. یعنی، سوالاتی از این قبیل می‌پرسد: خدا چگونه است؟ یا کلیسا چیست؟ یا عیسی کیست؟ یا معنای مرگ او بر روی صلیب چیست؟ معنای رستاخیز مسیح چیست؟ کتاب مقدس در مورد گناه چه تعلیمی می‌دهد؟ بنابراین، بر اساس موضوعاتی که کلیسا مهم و قابل توجه دانسته است، تنظیم شده است. اما این سوال را مطرح می‌کند که سعی کند آنچه را که کل کتاب مقدس در مورد این موضوعات معین تعلیم می‌دهد، که باز هم به صورت منطقی و سلسله مراتبی مرتب شده‌اند و تاریخی هستند، ترکیب کند.

یعنی، به این توجه نمی‌کند؛ وقتی می‌گویم غیرتاریخی، منظورم این است که این سوال را نمی‌پرسد که نویسندگان مختلف چه قصدی داشته‌اند یا اینکه یک مضمون یا مفهوم لزوماً چگونه در سراسر کتاب مقدس بسط یافته است. اما باز هم، سوالات گسترده‌تری می‌پرسد. خدا کیست؟ خدا چگونه است؟ عیسی مسیح کیست؟ گناه چیست؟ و غیره، و غیره.

کلیسا چیست؟ وظیفه آن چیست؟ کلیسا تمام آموزه‌های کتاب مقدس در مورد آن موضوع را جمع‌آوری می‌کند و آنها را به ترتیب منطقی مرتب می‌کند تا به آن سوالات پاسخ دهد. حال، می‌توان چیزهای بیشتری در این مورد گفت. این ممکن است از یک نظر پاسخ نسبتاً ساده‌ای باشد، اما این چیزی است که ما به عنوان آموزه‌های کتاب مقدس یا الهیات‌های سیستماتیک سنتی می‌دانیم.

بنابراین، شما یک کتاب الهیات سیستماتیک را برمی‌دارید و متوجه می‌شوید که گاهی اوقات به روش‌های مختلفی مرتب شده است، اما بخشی در مورد کتاب مقدس، چستی کتاب مقدس، خدا، تثلیث، عیسی مسیح، الوهیت او، کار او، روح القدس، کلیسا و غیره و غیره، و رستگاری دارد. این کتاب به سادگی به موضوعات مختلف، آن موضوعات مختلف و آنچه کتاب مقدس به عنوان یک کل در مورد آنها تعلیم می‌دهد، می‌پردازد و بر اساس آن مطالب را مرتب می‌کند. همچنین، الهیات سیستماتیک بیشتر به شکل‌گیری جهان‌بینی نیز گرایش دارد.

حال، در تضاد با آن، و در مقابل، منظورم این نیست که با آن در تضاد است، اما رشته الهیات کتاب مقدس در واقع به سختی قابل تعریف است. کتابی که اخیراً توسط کلینک و لاکت، دو نویسنده از مدرسه الهیات تالبوت در کالیفرنیا در ایالات متحده منتشر شده است، استدلال می‌کند که پنج نوع یا پنج رویکرد مختلف به الهیات کتاب مقدس وجود دارد، از آنهایی که عمدتاً از نظر تاریخی بر معنای متن تمرکز می‌کنند تا آنهایی که بیشتر بر روش‌های ادبی تمرکز دارند و آنهایی که بیشتر بر الهیات تمرکز دارند، تقریباً نزدیک به الهیات سیستماتیک. و آنها استدلال می‌کنند که حداقل پنج رویکرد مختلف به الهیات کتاب مقدس وجود دارد.

بنابراین، الهیات کتاب مقدسی، به یک معنا، به سختی می‌توان آن را مشخص کرد، اما چند نکته می‌توان در مورد آن گفت که به نظر من الهیات کتاب مقدسی را از سایر رشته‌ها، به ویژه رشته الهیات سیستماتیک متمایز می‌کند. به عنوان مثال، الهیات کتاب مقدسی، مانند الهیات سیستماتیک، مبتنی بر کلیت کتاب مقدس است. این الهیات مبتنی بر کل کتاب مقدس، در نهایت عهد عتیق و عهد جدید است.

با این حال، آنچه به نظر می‌رسد الهیات کتاب مقدس را متمایز می‌کند این است که از خط داستانی یا طرح تاریخی رستگاری بخش کتاب مقدس پیروی می‌کند. به ژانرهای ادبی عهد عتیق و جدید حساس است. به تأکیدات منحصر به فرد نویسنده در سراسر عهد عتیق و جدید نیز حساس است.

این رویکرد از مقولاتی استفاده می‌کند که از خود کتاب مقدس سرچشمه می‌گیرند. این رویکرد بیشتر زمانی و در زمانی است. یعنی، باز هم، بر چگونگی بسط مضامین کتاب مقدس-الهیاتی از طریق عهد عتیق و جدید چگونگی ظهور آنها در عهد عتیق و چگونگی اوج و تحقق آنها در عهد جدید تمرکز دارد.

حال، وقتی به رابطه بین این دو فکر می‌کنیم، الهیات کتاب مقدسی گاهی اوقات به عنوان یک پل یا نوعی گام ضروری برای انجام الهیات سیستماتیک دیده می‌شود. یعنی، الهیات کتاب مقدسی چیزی است که می‌تواند الهیات سیستماتیک را از صرفاً اثبات متنی برای آموزه‌های مختلف یا مضامین مختلف الهیاتی حفظ کند. باز هم، برخی به همین دلیل الهیات کتاب مقدسی را یک رشته پل نامیده‌اند.

به همین ترتیب، الهیات کتاب مقدس باید مبتنی بر تفسیر صحیح، تفسیر متون منفرد، تفسیر متن در بستر تاریخی و توجه به آنچه نویسنده در نظر داشته است، باشد و همانطور که قبلاً گفتیم، حساس بودن به انواع ادبی مختلف موجود در عهد عتیق و جدید. بنابراین، این نوعی از الهیات کتاب مقدس در مقایسه و تضاد با الهیات سیستماتیک است. الهیات سیستماتیک بیشتر سوالات عجیب، موقتی و گسترده‌تری در مورد آنچه کتاب مقدس در مورد هر موضوع یا مضمون خاص تعلیم می‌دهد، می‌پرسد، در حالی که به نظر می‌رسد الهیات کتاب مقدس بیشتر بر خط داستانی کتاب مقدس، طرح کلی کتاب مقدس، چگونگی توسعه مضامین مختلفی که از خود متن ناشی می‌شوند در سراسر عهد عتیق و به عهد جدید، و توجه به تأکیدات نویسندگان مختلف در بستر تاریخی، و توجه به انواع ادبی مختلف و غیره تمرکز دارد.

ما در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد. امیدوارم با صحبت در مورد برخی از مباحث مربوط به الهیات عهد جدید یا الهیات کتاب مقدس، این موضوع روشن‌تر شود. بنابراین، می‌خواهم به این موضوع بپردازم.

وقتی به الهیات کتاب مقدسی یا عهد جدید فکر می‌کنیم، چه مسائل مهمی مطرح می‌شوند؟ یکی از مسائل مهم این است که افراد و دانشجویانی که الهیات کتاب مقدسی یا الهیات عهد جدید را مطالعه می‌کنند، باید این سوال را بپرسند که آیا یک مرکز یا یک موضوع غالب وجود دارد که تمام تنوع موضوعاتی را که در عهد عتیق و جدید یافت می‌شود، توضیح دهد؟ به عبارت دیگر، آیا مرکزی وجود دارد؟ آیا مرکزی وجود دارد که همه چیز بتواند حول آن سازماندهی شود؟ آیا یک موضوع غالب وجود دارد که به نظر می‌رسد موضوعی باشد که همه چیز دیگر را توضیح می‌دهد؟ مانند اینکه اگر به لاستیک دوچرخه نگاه کنید، تویپ موضوع اصلی خواهد بود و تمام پرهایی که به آن متصل می‌شوند، تمام موضوعات دیگری هستند که مرکز خود را پیدا می‌کنند و نقطه کانونی خود را در آن تویپ یا در آن موضوع اصلی می‌یابند. افراد و زمان‌های مختلفی در تاریخ، مراکز یا موضوعات مختلفی را پیشنهاد کرده‌اند که فکر می‌کنند به عنوان موضوع غالبی که الهیات عهد جدید باید حول آن ساختار یابد، پدیدار می‌شوند. به عنوان مثال، می‌توان به دوره اصلاحات با مارتین لوتر فکر کرد، زمانی که به نظر می‌رسید توجیه از طریق ایمان موضوع غالب عهد جدید است که همه چیز دیگر حول آن می‌چرخد.

رودولف بولتمان، متکلم مشهور آلمانی و محقق عهد جدید، گفته است که مضمون غالب، پیامی وجودی است. وقتی کل عهد جدید را اسطوره‌زدایی می‌کردید و تمام عناصر اسطوره‌ای را از آن جدا می‌کردید، پیام اصلی، پیامی وجودی بود. دیگران، به عنوان مثال، جورج الدون لاد، در الهیات عهد جدید در دهه ۱۹۷۰ که بسیار تأثیرگذار بود، می‌گفت که تاریخ نجات یا تاریخ رستگاری، طرح خدا برای تاریخ رستگاری، مضمون غالب است.

برخی دیگر اظهار داشته‌اند که پادشاهی خدا موضوع اصلی است که همه موضوعات دیگر را در عهد جدید متحد می‌کند. حتی با بازگشت به عهد عتیق، والتر آپجروت، در الهیات عهد عتیق، استدلال می‌کند که او کسی بود که از عهد به عنوان موضوع غالب دفاع می‌کرد. اخیراً، در واقع اخیراً، اما در مجموعه‌ای از مقالات و آثار منتهی به کتاب اصلی الهیات عهد جدید خود، که شاهکاری از نوع خود است، گرگ بیل استدلال کرده است که خلقت جدید موضوع غالبی است که همه موضوعات دیگر را متحد می‌کند.

برخی استدلال کرده‌اند که رستگاری موضوع اصلی است. رالف مارتین، محقق عهد جدید، به همراه برخی دیگر، استدلال کرده‌اند که آشتی موضوع غالب است. توماس شرایر در مدرسه علمیه باپتیست جنوبی در ایالات متحده استدلال می‌کند که بزرگ‌نمایی خدا از طریق شخص عیسی مسیح، هدف یا مقصود نهایی الهیات عهد جدید است.

با این حال، او همچنین استدلال کرد که پادشاهی خدا می‌تواند موضوع اصلی عهد جدید باشد. در اوایل دهه نویسنده‌ای به نام گرهارد هاسل از چیزی که او رویکرد چندگانه می‌نامید، دفاع کرد. یعنی هیچ موضوع، ۸۰، غالبی وجود ندارد که بر همه موضوعات دیگر غلبه کند.

برخی گفته‌اند که خدا موضوع غالب است، اما چه کسی می‌خواهد با این نظر مخالفت کند؟ بنابراین، توافقی کمی در مورد وجود یک مرکز وجود داشته است. به عبارت دیگر، آیا یک موضوع غالب وجود دارد و اگر وجود دارد، چیست؟ محققان عهد جدید در مورد چستی آن اختلاف نظر دارند. یک پیشنهاد ممکن است اما شاید این تنوع نشان دهد که تلاش برای یافتن یک موضوع غالب نامشروع یا حتی غیرضروری است.

شاید بهتر باشد به سادگی اجازه دهیم تعدادی از مضامین با یکدیگر مرتبط باشند و سعی نکنیم هیچ یک از آنها را به مضمون اصلی تبدیل کنیم. یک پیشنهاد احتمالی که باز هم ممکن است مضمون غالب نباشد اما، به نظر می‌رسد تعدادی از مضامینی را که ما، به ویژه در عهد جدید و عهد عتیق، می‌یابیم، توضیح می‌دهد این است که خدا در حال جمع کردن مردم است. خدا در حال خلق قومی است که قوم او خواهند بود و او خدای آنها خواهد بود و در میان آنها زندگی خواهد کرد.

به طور خلاصه، خدا قومی را گرد هم می‌آورد که در میان آنها زندگی و سکونت خواهد کرد. مسئله دیگر مربوط به آن، وجود یک مرکز است. آیا در عهد جدید یک الهیات واحد وجود دارد، یا ما انواع الهیات را در عهد جدید می‌بینیم که حتی با یکدیگر در تضاد هستند، همانطور که برخی می‌گویند؟ وقتی عهد جدید را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که از چنان تنوعی از مطالب و چنان واگرایی از مضامین تشکیل شده است که برخی معتقدند الهیات‌های واگرا یا حتی متناقضی وجود دارد. با این حال، برخی دیگر استدلال کرده‌اند که تنوع وجود دارد، اما یک رشته وحدت‌بخش یا نوعی روایت فراگیر وجود دارد که همه آنها را با هم متحد می‌کند و در کل آن جریان دارد.

کسانی که این را می‌گویند، نکته قبلی ما در مورد مرکز، آیا مرکزی وجود دارد؟ کسانی که از وجود یک مرکز دفاع می‌کنند، استدلال می‌کنند که هیچ الهیات متناقضی یا الهیات واگرا وجود ندارد، بلکه مرکز همه آنها را متحد می‌کند و همه آنها را به هم پیوند می‌دهد. به عبارت دیگر، و من فرض می‌کنم، بخشی از کاری که ما باید در ادامه این دوره انجام دهیم، استدلال و اثبات این موضوع است، اما در این مرحله، فقط می‌توانم پیشنهاد کنم که فرض کنم تنوع وجود دارد، اما تنوعی که مکمل است و نه متناقض. یعنی، اگر کسی کتاب مقدس را به عنوان وحی خدا از خودش در تاریخ، در اعمالی در تاریخ که اوج آن در شخص عیسی مسیح است، ببیند، اگر کسی کتاب مقدس را به عنوان وحی خدا از خودش ببیند، به نظر می‌رسد که مستلزم آن است که در میان این تنوع، هنوز یک الهیات واحد یا دیدگاه واحد در مورد وحی خدا از خودش داشته باشیم.

اگر یک نویسنده وجود دارد که در نهایت پشت تمام عهد عتیق و جدید ایستاده است، پس باید به نحوی آن وحدت را توضیح دهیم. باز هم، اینجا جای بحث در این مورد نیست، اما امیدواریم که بقیه دوره بتواند نشان دهد که چگونه خود کتاب مقدس، عهد جدید، وحدتی را نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که خود را مدیون وحی خدا از خود در سراسر عهد عتیق است و در عهد جدید در شخص عیسی مسیح به اوج خود می‌رسد. مسئله دیگر، جایگاه الهیات عهد جدید است.

برای یافتن مطالب لازم برای الهیات عهد جدید به کجا مراجعه کنیم؟ و یک بار دیگر، بدون بحث طولانی استدلال می‌کنم که ۶۶ کتاب از مجموعه عهد عتیق و جدید که کلیسا آنها را به عنوان کتاب مقدس خود و به عنوان کلام خدا و به عنوان وحی معتبر خدا به قوم خود اعتراف می‌کند، اساس محدودیت‌های قانونی برای الهیات عهد جدید را تشکیل می‌دهد. بنابراین، از یک سو، ما خوشحالیم که متون و اسناد دیگری را از برخی از ادبیات یهودی و سایر ادبیات عهد جدید استخراج کنیم تا به شکل‌گیری اطلاعات زمینه‌ای برای درک واضح‌تر اسناد عهد عتیق و جدید کمک کنیم. در نهایت، الهیات کتاب مقدسی ما از مجموعه عهد عتیق و جدید که کلیسا آنها را به عنوان کتاب مقدس خود و به عنوان کلام خدا اعتراف می‌کند، سرچشمه می‌گیرد و مبتنی بر آن است.

در کنار آن، آلمانی‌ها کاملاً علاقه‌مند به صحبت در مورد یک الهیات کامل کتاب مقدس یا چیزی بودند که برخی آن را الهیات پان-کتاب مقدس می‌نامند. یعنی، الهیات ما در نهایت باید کل مجموعه کتب مقدس را در بر بگیرد. بنابراین، اگرچه بار اصلی این دوره در درجه اول الهیات عهد جدید است، اما نمی‌توانیم بدون گنجاندن عهد عتیق و انجام یک الهیات کامل یا جامع کتاب مقدس و درک چگونگی آماده شدن عهد عتیق برای آن و چگونگی اوج و تحقق مضامین غالبی که از عهد عتیق پدیدار می‌شوند، در عهد جدید، به الهیات عهد جدید فکر کنیم.

به همین ترتیب، من در مورد چگونگی تکمیل و تحقق عهد عتیق توسط عهد جدید بحث خواهم کرد. بنابراین، محور اصلی الهیات عهد جدید، یا هر الهیات کتاب مقدسی، در نهایت، کل مجموعه عهد عتیق و عهد جدید است و به نظر من، هر الهیاتی باید یک الهیات کامل کتاب مقدس باشد، الهیاتی که کل مجموعه کتب مقدس، عهد عتیق و جدید را در نظر بگیرد. بنابراین، همانطور که در طول این دوره ادامه می‌دهیم متوجه خواهید شد که حداقل بخشی از وقت ما صرف بررسی عهد عتیق و توسعه مضامین و بن‌مایه‌های عهد عتیق خواهد شد تا آماده شویم که چگونه این مضامین توسعه می‌یابند و چگونه در عهد جدید، در وحی خدا از طریق شخص عیسی مسیح، به اوج و تکامل خود می‌رسند.

بنابراین، اولین مسئله این است که آیا الهیات عهد جدید مرکزی دارد؟ و من پیشنهاد دادم که در مورد اینکه آیا یک موضوع غالب وجود دارد یا خیر، اجماع کمی وجود داشته است. دوم، آیا یک الهیات عهد جدید یکپارچه وجود دارد، یا ما الهیات‌های واگرا و متناقضی را در عهد جدید می‌یابیم؟ باز هم، من استدلال می‌کنم که آنچه در عهد جدید می‌یابیم، بله، یک تنوع است، اما وحدتی دارد، وحدتی که در پرتو خدایی که خود را در اعمال تاریخی آشکار می‌کند که در عهد جدید تحقق می‌یابند، مکمل است. سپس، محل انجام الهیات، ۶۶ کتاب از مجموعه کتب مقدس است که کلیسا به آنها اعتراف می‌کند، که شامل چیزی است که ما آن را عهد عتیق و جدید می‌نامیم.

مسئله‌ی نهایی دیگر، مسئله‌ی تاریخ است. از آنجایی که کتاب مقدس ادعا می‌کند اعمال قدرتمند و رهایی‌بخش خدا را برای قومش در تاریخ ثبت می‌کند، الهیات عهد جدید را نمی‌توان از تاریخ جدا کرد، بنابراین ما نه تنها به توسعه‌ی یک الهیات روایی، یک الهیات داستان‌محور، علاقه‌مندیم، بلکه در عوض آنچه داریم دسترسی به آن وقایع در عهد عتیق و جدید است.

بنابراین، تاریخ مهم است زیرا ما ادعا و اعتراف می‌کنیم که خداوند خود را به صورت تاریخی در اعمال رستگاری‌بخش به نمایندگی از قوم خود آشکار کرده است، که اکنون در عهد عتیق و جدید به آنها گواهی می‌دهیم. حال، یک سؤال در مورد چگونگی انجام الهیات عهد جدید: این دوره چگونه خواهد بود؟ چگونه تنظیم خواهد شد؟ چگونه این مطالب را پوشش می‌دهیم؟ در گذشته، الهیات عهد جدید به روش‌های مختلفی سازماندهی شده است. و هدف من بررسی همه آنها نیست، بلکه فقط ارائه نمونه‌ای از آنها برای ارائه پس‌زمینه‌ای برای کاری است که قرار است انجام دهیم.

اول از همه، یک امکان، استفاده از دسته‌بندی‌های الهیات سیستماتیک است. ما قبلاً در مورد الهیات سیستماتیک و نحوه استفاده از دسته‌بندی‌هایی که کلیسا آنها را مهم دانسته و الهیات و تفکر خود را، پیرامون آنها سازماندهی کرده است، مانند خدا و تثلیث و عیسی مسیح، روح القدس، انسان‌شناسی، گناه، روح‌شناسی، این نوع کلیسا و غیره و غیره، کتاب مقدس، و سازماندهی الهیات عهد جدید پیرامون آن صحبت کردیم. و تلاش‌های متعددی برای انجام این کار صورت گرفته است.

من به کتاب «الهیات عهد جدید قدیمی‌تر» نوشته دونالد گاتری فکر می‌کنم، اثری کوتاه‌تر از لئون موریس که چند سال پیش نوشته شده و کم و بیش الهیات‌های سیستماتیک سنتی، از آن نوع مقولاتی که در یک متن الهیات سیستماتیک یا یک بیانیه دکترای می‌یابید، را در نظر می‌گیرد و آموزه‌های عهد جدید را پیرامون آنها تنظیم می‌کند.

یکی دیگر از احتمالات یا راه‌های سازماندهی الهیات، بررسی نویسندگان منفرد در سراسر عهد جدید و پرسیدن این سوال است که آن نویسندگان و کتاب‌هایشان چه چیزی را ارائه می‌دهند، چه تأکید الهیاتی از آنها ناشی می‌شود یا پدیدار می‌شود. به عنوان مثال، من فکر می‌کنم در مورد الهیات جورج الدون لاد که مدتی پیش به آن اشاره کردیم، اساساً، اگرچه او دوباره یک موضوع غالب، تاریخ رستگاری یا پادشاهی خدا را می‌بیند، الهیات او بر اساس اناجیل و هم‌نواها و سپس انجیل یوحنا، اعمال رسولان، نامه‌های پولس و غیره تنظیم شده است. یا یک اثر نسبتاً جدید از فرانک تیلمن که توسط زوندروان تولید شده است و دوباره الهیات خود را بر اساس کتاب‌های منفرد تنظیم می‌کند، از متی تا مکاشفه، به سادگی این سوال را مطرح می‌کند که چه مضامین الهیاتی غالب، مضامین کتاب مقدس-الهیاتی، در کتاب‌های مختلف عهد جدید پدیدار می‌شوند.

من همچنین به اثر بسیار مهم و قابل توجه آی. هاوارد مارشال در الهیات عهد جدیدش فکر می‌کنم، که به همین ترتیب مطالب را حول محور نویسندگان عهد جدید مرتب می‌کند، اما آنها را به طور مداوم به یکدیگر مرتبط می‌سازد. بنابراین، او به بررسی کتاب‌ها و نویسندگان مختلف ادامه می‌دهد، اما سپس به عقب برمی‌گردد و همه چیز را به هم مرتبط می‌کند تا در پایان، شما ایده‌ای از چگونگی ارتباط همه کتاب‌ها با یکدیگر و چگونگی تناسب همه چیز با هم داشته باشید. کتاب اخیر توماس شراینر با عنوان «پادشاه و زیبایی او» یک الهیات کتاب مقدس از عهد عتیق و جدید است، اما کاری که انجام می‌دهد این است که فقط به هر کتاب به صورت جداگانه می‌پردازد.

یا ممکن است در جاهایی او چند مورد از آنها را با هم ترکیب کند، به خصوص در عهد عتیق، اما این سوال را مطرح می‌کند که مضامین الهیاتی غالب در عهد جدید یا کتب عهد عتیق چه هستند؟ آنها چه کمکی به درک ما از الهیات کتاب مقدس می‌کنند؟ خوب، این دومین مورد است. مورد سوم، ردیابی ایده‌ها یا مضامین خاص یا حتی یک مضمون واحد است که در سراسر عهد جدید بسط یافته‌اند. یک نمونه از این موارد الهیات عهد جدید توماس شراینر است که در آن او تعدادی از مضامین الهیاتی غالب را می‌گیرد و آنها را بسط می‌دهد.

بنابراین، این کتاب به بررسی تک تک کتاب‌های عهد جدید نمی‌پردازد، بلکه با مضامین شروع می‌کند و سپس مطالب کتاب مقدس را از عهد جدید جمع‌آوری می‌کند، از جمله اینکه چگونه به این مضامین کمک می‌کنند

و درباره آنها چه می‌گویند. یا کتاب اخیر اسکات هافمن و پاول هاوس درباره مضامین اصلی در الهیات کتاب مقدس، که تعدادی از مضامین غالب مانند عهد یا کلیسا یا شریعت یا تاریخ نجات را در نظر می‌گیرد و بار دیگر به موضوع کفاره می‌پردازد، این سوال را مطرح می‌کند که چگونه این مضامین در عهد عتیق و جدید توسعه یافته‌اند. همچنین، مجموعه‌ای وجود دارد که دان کارسون در مدرسه الهیات انجیلی ترینیتی در ایالات متحده اکنون در حال ویرایش آن در قالب جدید «مطالعات در الهیات کتاب مقدس» است، فکر می‌کنم نام این مجموعه باشد، و انواع مضامین مختلف مربوط به کلیسا یا نجات یا ثروت و فقر و انواع مضامین مختلف کتاب مقدس-الهیاتی را در نظر می‌گیرد و یک الهیات کتاب مقدسی را با کتابی که به هر یک از این مضامین نسبت داده می‌شود، توسعه می‌دهد.

بنابراین، یک روش بسیار رایج برای انجام الهیات عهد جدید، انتخاب یک موضوع یا مضامین غالب کتاب مقدس-الهیاتی و ردیابی آنها در عهد جدید یا در هر دو عهد عتیق و جدید است.

رویکرد چهارم، ردیابی یک خط داستانی از کانون‌های اصلی یا مضامین اصلی است که در عهد عتیق و جدید از وعده تا تحقق، بسط داده شده‌اند. کتابی جدید از چارلز اسکوبی با عنوان «راه‌های خدای ما» اساساً به این شکل نوشته شده است.

این رویکرد به مضامین غالب می‌پردازد، اما می‌پرسد که چگونه آنها به یکدیگر مرتبط می‌شوند، تقریباً به یک داستان و چگونگی بسط آن نگاه می‌کند. کار اسکوبی در واقع می‌تواند با شماره سه نیز همراه باشد و ایده‌ها یا مضامین خاصی را که در عهد عتیق و جدید بسط یافته‌اند، ردیابی کند، اما می‌تواند در زیر شماره چهار نیز قرار گیرد و به همه این مضامین و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر به عنوان عناصری که در یک داستان یا روایت که از عهد عتیق به عهد جدید منتقل می‌شود، نقش دارند، بپردازد. احتمالاً بهترین نمونه این رویکرد کار گرگوری بیل است که به نوعی در کتاب اخیرش، «الهیات کتاب مقدس عهد جدید»، به اوج خود می‌رسد و بررسی می‌کند که چگونه عهد عتیق در عهد جدید بسط یافته و تحقق می‌یابد.

پشت این رویکرد، بررسی یا فرض عمده‌ی این است که چگونه عهد عتیق و عهد جدید از نظر وعده و تحقق با هم سازگار هستند. بنابراین، چگونه آن مضامین عهد عتیق از کتاب پیدایش شروع می‌شوند، چگونه در طول عهد عتیق توسعه می‌یابند و در نهایت، چگونه اوج خود را در شخص عیسی مسیح می‌یابند و سپس با کتاب مکاشفه به پایان می‌رسند، چگونه اوج نهایی خود را در خلقت جدید می‌یابند. بنابراین، این چهار رویکرد کتاب متفاوت است.

همه آنها منحصر به فرد نیستند. ممکن است بین آنها همپوشانی وجود داشته باشد. باز هم، برخی از اینها به راحتی می‌توانند در یک یا چند دسته قرار گیرند، اما باز هم، گاهی اوقات آثاری را پیدا می‌کنید که از دسته‌های سنتی الهیات سیستماتیک استفاده می‌کنند.

اما معمولاً آنها را در حال بررسی نویسندگان یا کتاب‌های خاص و مضامین و تأکیدات الهیاتی غالب آنها خواهید یافت. اغلب، الهیات عهد جدید را در حال ردیابی مضامین خاص، یا شاید یک یا چند مضمون اصلی، و سپس چگونگی بسط آنها در عهد جدید یا از عهد عتیق به عهد جدید خواهید یافت.

در نهایت، ممکن است الهیات عهد جدید را در حال ردیابی یک خط داستانی بیابید، خط داستانی از مضامین اصلی که در عهد عتیق و عهد جدید پدیدار می‌شوند، و اینکه چگونه، در طرح وعده و تحقق، آنها تحقق خود را در شخص عیسی مسیح می‌یابند.

حال، من پیشنهاد می‌کنم که احتمالاً همه این رویکردها اعتبار دارند، و من اینجا نیستم که سعی کنم در مورد اهمیت یا اعتبار یکی از این رویکردها نسبت به دیگری استدلال کنم. اما تا آنجا که به این دوره مربوط

می‌شود، رویکردی که من در پیش خواهم گرفت این است که به نظر من مضامین غالب یا اصلی که در سراسر عهد عتیق و جدید پدیدار می‌شوند را از نظر چگونگی بخشی از داستان رستگاری که در عیسی مسیح تحقق می‌یابد، بررسی خواهم کرد. یعنی، من بر اساس مطالعه خودم از عهد عتیق و جدید بررسی خواهم کرد، اما همچنین به آنچه سایر الهیات‌های عهد جدید به عنوان مضامین غالب شناسایی کرده‌اند، نگاهی خواهم انداخت تا آن مضامین را در نظر بگیرم و بررسی کنم که چگونه از طریق عهد عتیق پدیدار و توسعه می‌یابند، اما سپس چگونه تحقق خود را در آن می‌یابند و چگونه در عهد جدید در پرتو تحقق در مسیح توسعه می‌یابند.

بنابراین، با نگاهی به چگونگی بسط این مضامین در سراسر عهد عتیق. امیدواریم بتوانیم به نویسندگان منفرد، و مجموعه‌های مختلف ادبی و آنچه که آنها در این مضامین نقش دارند و همچنین چگونگی بسط آنها توجه کنیم. بنابراین، اینگونه است که به الهیات عهد جدید نزدیک خواهیم شد.

اگر بخواهم تعریف کنم، و نمی‌دانم که آیا می‌خواهم الهیات عهد جدید را تعریف کنم، اما اگر بخواهم توصیفی ارائه دهم، شاید چیزی شبیه به این بگویم. الهیات عهد جدید مطالعه‌ی فعالیت‌های بخش خداوند به نمایندگی از قومش و تمام خلقت است، همانطور که در سراسر عهد عتیق و جدید آشکار می‌شود و اوج تحقق آن در شخص عیسی مسیح است. بگذارید دوباره این را بگویم.

یکی از راه‌هایی که می‌توان الهیات عهد جدید را تعریف یا توصیف کرد، که من، باز هم، آن را با بسیاری از رویکردهای الهیات عهد جدید سازگار می‌دانم، این است که الهیات عهد جدید مطالعه‌ی فعالیت رستگاری‌بخش خداوند به نمایندگی از قوم خود و تمام خلقت است، همانطور که در سراسر عهد عتیق و عهد جدید آشکار می‌شود و اوج تحقق خود را در شخص عیسی مسیح می‌یابد. بنابراین، این همچنین شامل درک چگونگی زمینه‌سازی این الهیات در برخی اسناد عهد جدید و برخی نویسندگان عهد جدید است. همچنین روشن می‌کند که چگونه یک کتاب متفاوت و معین در وحدت الهیاتی گسترده‌تر عهد جدید جای می‌گیرد.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم الهیات عهد جدید که باید در نظر داشته باشیم، این است که هاوارد مارشال، در اثر مهم خود در مورد الهیات عهد جدید، به ما یادآوری می‌کند که الهیات عهد جدید، الهیات مأموریتی نیز هست. یعنی الهیات عهد جدید هم در مورد مأموریت عیسی است که مارشال استدلال می‌کند، هم در مورد مأموریت عیسی برای آغاز پادشاهی خدا و فراخواندن مردم به پاسخگویی است، و هم در مورد مأموریت پیروان او برای اعلام خداوندی عیسی مسیح و فراخواندن مردم به پاسخگویی با ایمان و اطاعت و تعهد کامل به شخص عیسی مسیح است. بنابراین، الهیات عهد جدید، مأموریت مداوم کلیسا را شکل می‌دهد.

به عبارت دیگر، الهیات عهد جدید در درجه اول یا حداقل فقط یک رشته دانشگاهی نیست. این رشته مختص دانشگاه یا حوزه علمیه نیست، بلکه الهیات عهد جدید رشته‌ای است که باید در چارچوب کلیسا انجام شود. بنابراین، سوال این است که بستر مناسب برای انجام الهیات کتاب مقدسی چیست؟ در نهایت، این حیات کلیسا است.

بنابراین، الهیات عهد جدید در نهایت رسالتی است. این الهیاتی درباره مأموریت عیسی در آغاز پادشاهی و فراخواندن مردم به پاسخگویی است. همچنین الهیاتی است که به مأموریت پیروان او مربوط می‌شود که عیسی مسیح را به عنوان خداوند اعلام می‌کنند و مردم را به پاسخگویی با ایمان و تعهد و اطاعت کامل از شخص عیسی مسیح فرا می‌خوانند.

بنابراین، الهیاتی که از این امر قاصر باشد، احتمالاً الهیات عهد جدید نیست، حداقل از نظر آنچه در عهد جدید می‌یابیم. حال، فقط چند سوال دیگر مربوط به الهیات عهد جدید. اول از همه، چگونه به این نگرانی

که هنگام خواندن عهد جدید چه چیزی را مطرح می‌کنیم، پاسخ می‌دهیم؟ اساساً، به نظر می‌رسد کاری که ما انجام می‌دهیم استخراج الهیاتی از عهد جدید است که شبیه هیچ یک از متون خاص عهد جدید نیست.

به عبارت دیگر، در نهایت، آنچه داریم یک ساختار است، آموزه‌ای که آن را الهیات عهد جدید می‌نامیم، اما در واقع آن را در هیچ سند عهد جدید پیدا نمی‌کنیم. در عوض، آنچه داریم نوعی ترکیب یا کنار هم قرار دادن چیزهایی است که در چندین جا می‌یابیم. بنابراین، یک انتقاد احتمالی از الهیات عهد جدید این است که آیا ما در معرض خطر جایگزینی آموزه واقعی متون عهد جدید با الهیاتی هستیم که ظاهراً در پشت آن نهفته است؟ با این حال، من چند نکته را پیشنهاد می‌کنم.

اولاً، این واقعیت که ما مجموعه‌ای از متون مقدس شامل عهد جدید عتیق را پیش روی خود داریم، تقریباً ما را به انجام این کار وامی‌دارد. تقریباً از ما می‌خواهد که پرسیم چه چیزی این مجموعه را متحد می‌کند. چه چیزی به کنار هم قرار دادن همه اینها کمک می‌کند؟ آیا یک وحدت فراگیر وجود دارد که مجموعه متون مقدس را به هم پیوند می‌دهد؟ همچنین، این مجموعه، الهیاتی را آشکار می‌کند که در واقع نویسندگان مختلف را آگاه می‌کند. این به ما کمک می‌کند تا ببینیم که چگونه الهیات کاربرد خاصی در متن دارد.

یعنی، الهیات عهد جدید به ما کمک می‌کند تا در مورد متن تأمل کنیم تا ببینیم چگونه در این وحدت کلی یا این داستان کلی که در مجموعه عهد جدید می‌یابیم، جای می‌گیرد. بنابراین، متوجه شدید که پیشنهاد من این است که ما الهیات عهد جدید را فقط به خاطر ساختن چیزی که جایگزین آموزه‌های عهد جدید شود انجام ندهیم؟ در عوض، چیزی که ما پیدا می‌کنیم این است که ابزاری است که به ما کمک می‌کند تا در مورد آن تأمل کنیم و به عهد جدید برگردیم و به ما کمک می‌کند تا سهم و جایگاه آن و فرضیات اساسی که نویسندگان را شکل می‌دهد، ببینیم و به ما کمک می‌کند تا آن را واضح‌تر درک کنیم.

یک مسئله دیگر این است که آیا عهد جدید در درجه اول توصیفی است یا خیر. خیلی زود این جنبش آغاز شد، و باز هم، من علاقه‌ای به ورود به تاریخ الهیات کتاب مقدس یا الهیات عهد جدید ندارم. دیگران این کار را انجام داده‌اند و می‌توانید در مورد آن بخوانید. اما خیلی زود، وقتی الهیات کتاب مقدس به عنوان یک رشته شروع به ظهور کرد، استدلال می‌شد که الهیات کتاب مقدس صرفاً توصیفی است.

یعنی، صرفاً آنچه نویسندگان کتاب مقدس به آن اعتقاد داشتند را توصیف می‌کرد. این صرفاً برای توصیف فرآیندهای فکری یا باورهای مذهبی نویسندگان خاص بود. و مطمئناً، تا حدودی در این مورد حقیقت وجود دارد.

همانطور که دیده‌ایم، الهیات کتاب مقدس در درجه اول، یا امیدواریم، از خود عهد جدید سرچشمه می‌گیرد. عهد جدید و تفسیر متن عهد جدید، امیدواریم که دسته‌بندی‌ها را کنترل کنند و نحوه انجام الهیات کتاب مقدس توسط ما را کنترل کنند. اما از سوی دیگر، به شما پیشنهاد می‌کنم که الهیات عهد جدید نه تنها توصیفی است، بلکه، همانطور که متکلمان می‌گویند، به نوعی تجویزی نیز هست، به این معنی که ما اعتراف می‌کنیم که الهیات عهد جدید داستان عمل نجات‌بخش خدا به نمایندگی از قوم خود است و اسناد عهد عتیق و جدید به این عمل در قالب وحی معتبر خدا به قوم خود گواهی می‌دهند.

و بنابراین، در خط داستانی یا طرح داستانی خود کتاب مقدس است که ما با خدایی روبرو می‌شویم که داستان را تنظیم می‌کند و همانطور که هاوارد مارشال می‌گوید، الهیات عهد جدید، الهیات تبلیغی نیز هست. ما در آن الهیاتی را می‌یابیم که در آن با خدای تاریخ روبرو می‌شویم، خدایی که به نمایندگی از قوم خود عمل می‌کند، خود را به صورت اقلیمی در شخص عیسی مسیح آشکار کرده است، کسی که ما را به اطاعت فرا می‌خواند، کسی که ما را به اعلام خداوندی عیسی مسیح در سراسر خلقت فرا می‌خواند، و کسی که تعهد و

اطاعت کامل ما را می‌طلبد. بنابراین، از این نظر، الهیات عهد جدید نه تنها توصیفی است، اگرچه هست، بلکه می‌توانیم بگوییم الهیات عهد جدید تجویزی نیز هست.

آخرین چیزی که می‌خواهم به عنوان مقدمه‌ای بر الهیات کتاب مقدس، یا به طور خاص‌تر الهیات عهد جدید، بگویم این است که درک آن مهم است. ما کمی به این موضوع اشاره کرده‌ایم و چندین بار دیگر نیز به آن اشاره خواهیم کرد. به یک معنا، نحوه برخورد ما با مضامین الهیاتی کتاب مقدس، همانطور که در عهد جدید تحقق می‌یابد و توسعه می‌یابد، به این موضوع مرتبط خواهد بود و این چیز جدیدی نیست. این موضوع برای کسانی که الهیات کتاب مقدس را انجام داده‌اند، توسعه یافته و مهم بوده است، اما الهیات کتاب مقدس باید به عنوان بخشی از چارچوب چیزی که اغلب وعده و تحقق نامیده می‌شود، یا در حال حاضر اما هنوز نه، یا اکنون و هنوز نه، یا تنش آخرالزمانی بین آنچه درست است اما آنچه هنوز به کمال خود نرسیده است، درک شود. یعنی وقتی عهد جدید را با دقت در رابطه با عهد عتیق می‌خوانید، اما وقتی عهد جدید را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که وعده‌های خدا از عهد عتیق در تنشی تحقق یافته‌اند که باز هم محققان اغلب آن را به عنوان «از قبل» توصیف می‌کنند، اما هنوز نه، و اصطلاحات دیگری نیز وجود دارد که اغلب استفاده می‌شوند، اما ایده این است که با آمدن عیسی مسیح، با آمدن شخص عیسی مسیح در درجه اول، و سپس کلیسای او، قوم جدید، جامعه جدیدی که او تشکیل می‌دهد، تحقق وعده‌های خدا یک تحقق اولیه از قبل پیدا می‌کند.

یعنی، مسیح وعده‌های عهد عتیق را در تاریخ، در خودش، و در اعمال و کردارهای قدرتمندش در تاریخ، و همچنین در مردمی که گرد هم می‌آورد، به تحقق می‌رساند. اما این تحقق، جامع نیست، بلکه صرفاً پیش‌بینی‌کننده و آماده‌کننده برای تحقق نهایی و نهایی است که می‌توان در خلقت جدید و در کمال آخرالزمانی یافت که مثلاً در کتاب مکاشفه، به ویژه فصل‌های آخر و جاهای دیگر در مورد آن می‌خوانیم. به عنوان مثال، اگر این مفهوم برای شما جدید است، می‌توانید آن را به وضوح در آموزه‌های عیسی در مورد پادشاهی خدا بیابید، و این جایی است که این تفکر در مورد «در حال حاضر اما نه هنوز»، «اکنون اما نه هنوز»، یا آغاز وعده‌ها اما کمالی که هنوز در راه است، به نوعی در آموزه‌های عیسی در مورد پادشاهی خدا آغاز شده است.

وقتی کسی انجیل‌ها را می‌خواند، درمی‌یابد که عیسی تعلیم می‌دهد که در شخص خودش، در تعالیم خودش، در خدمت خودش، پادشاهی خدا که در عهد عتیق وعده داده شده است، تحقق می‌یابد. روزی که خدا پادشاهی خود را برقرار می‌کند و به عنوان پادشاه از طریق یک شخصیت مسیحایی، پسر داوود، بر تمام خلقت حکومت خواهد کرد؛ به نظر می‌رسد عیسی ادعا می‌کند که این امر اکنون به واقعیت تبدیل شده است. در شخص خود عیسی، با پاسخ دادن به پیام عیسی و شخص خودش، می‌توان از قبل وارد پادشاهی خدا شد.

یک نفر می‌توانست از قبل بخشی از این پادشاهی باشد. بنابراین، پادشاهی، به یک معنا، از قبل وجود داشت. عیسی می‌توانست چیزهایی مانند این بگوید، اگر من به نام بعزلبول دیوها را بیرون می‌کنم، پس تو به قدرت چه کسی آنها را بیرون می‌کنی؟ متی فصل ۱۲

اما عیسی می‌گوید، اما اگر من با قدرت روح القدس دیوها را بیرون می‌کنم، پس پادشاهی خدا بر شما آمده است. بنابراین ظاهراً پادشاهی خدا از قبل در خدمت و در شخص عیسی مسیح وجود داشته است. با این حال، از سوی دیگر، عیسی به وضوح تعلیم می‌دهد که پادشاهی خدا هنوز فرا نرسیده است.

به نظر می‌رسد که این یک واقعیت آینده است. به نظر می‌رسد چیزی است که هنوز به کمال و تحقق خود نرسیده است. بنابراین، یک گزینه این است که بگوییم، خب، اینها روایت‌های متناقض یا متضادی هستند.

اما یک گزینه بهتر، یک گزینه بهتر، این است که بگوییم، نه، عهد جدید به این شکل توسعه یافته است. در واقع، کل عهد جدید بر اساس این تنش بین این واقعیت ساخته شده است که وعده‌های خدا که در عهد عتیق یافت می‌شوند، در ابتدا و به شکل آغازین خود، اول از همه، در شخص عیسی مسیح و آموزه‌ها و رسالت او تحقق می‌یابند.

دوم، در گروه پیروانی که او دور خود جمع می‌کند و قوم جدید خدا، کلیسای که او تأسیس می‌کند.

اما این تنها پیش‌بینی تحقق بزرگ‌تری است، واقعیت بزرگ‌تری که در آن خداوند وعده‌های خود را به شکلی کامل و بی‌نقص در خلقت جدید در آینده محقق خواهد کرد. و بنابراین، همانطور که این مضامین مختلف را بررسی می‌کنیم، همانطور که از طریق مضامین مختلف کتاب مقدس-الهیاتی، به ویژه مضامین عهد جدید کار می‌کنیم، و حتی همانطور که به ظهور و توسعه آنها در عهد عتیق و در عهد جدید نگاه می‌کنیم، به آنها نگاه خواهیم کرد و باید این تنش بین این واقعیت را در نظر داشته باشیم که این موارد قبلاً در عیسی تحقق یافته‌اند و افرادی که او در انتظار تحقق کامل‌تر در آینده آفریده است. بنابراین، کاری که ما قصد داریم در ادامه این دوره انجام دهیم، بررسی عهد جدید در درجه اول از نظر مضامین غالب است که فکر می‌کنم از مطالعه عهد جدید و عهد عتیق در پرتو تحقق عهد عتیق ناشی می‌شود.

بررسی سایر الهیات عهد جدید و مضامینی که آنها مشاهده و برجسته کرده‌اند، اساس این دوره را تشکیل می‌دهد. این مضامین اصلی را تشکیل می‌دهند که به آنها خواهیم پرداخت. البته، ما نمی‌توانیم جامع باشیم و به هر مضمون ممکن پردازیم، اما من آنچه را که فکر می‌کنم غالب هستند، دوباره انتخاب کرده‌ام که از مطالعه عهد جدید با توجه به پیشینه عهد عتیق و سایر الهیات عهد جدید حاصل می‌شود.

و ما به این مضامین از دو جنبه نگاه خواهیم کرد: اینکه چگونه از عهد عتیق پدیدار می‌شوند، چگونه ممکن است در عهد عتیق تکامل یابند، و سپس چگونه در شخص عیسی مسیح و پیروانش به اوج خود می‌رسند و سپس در نهایت، در خلقت جدید، به کمال می‌رسند. و همزمان به این مضامین از نظر ارتباطشان با یکدیگر به عنوان بخشی از تلاش برای کنار هم قرار دادن آنها به عنوان بخشی از یک داستان مداوم، به عنوان بخشی از یک طرح یا خط داستانی از آشکار شدن نجات‌بخش خود توسط خدا، و تحقق وعده‌هایش در عهد عتیق و جدید به صورت نجات‌بخش، خواهیم پرداخت. حال، همانطور که گفتم، برای آمادگی جهت بررسی الهیات عهد جدید، فکر می‌کنم نقطه شروع، یک الهیات کامل کتاب مقدس است.

یعنی با بازگشت به خود عهد عتیق و توجه به اینکه چگونه این مضامین در عهد عتیق پدیدار می‌شوند و به نوعی چگونه در عهد عتیق توسعه می‌یابند. اگرچه ما قادر نخواهیم بود تقریباً به اندازه کافی وقت خود را صرف این موضوع کنیم، و آن دسته از شما که دانشجوی عهد جدید هستید، ممکن است دریابید که این بخش، کمترین رضایت را از این سخنرانی‌ها دارد. اما باز هم، تمرکز ما در درجه اول بر عهد جدید است.

اما ما نمی‌توانیم این کار را بدون نگاه کردن به عهد عتیق و چگونگی ظهور و توسعه این مضامین انجام دهیم. بنابراین، کاری که می‌خواهیم در دو بخش بعدی انجام دهیم این است که از همین الان، در یک یا دو بخش بعدی، به عهد عتیق، آغاز آنچه که من فکر می‌کنم الهیات کتاب مقدس و نقطه شروع است، نگاهی بیندازیم. و این دو فصل اول کتاب پیدایش است.

باز هم، قصد من این نیست که وارد تفسیر این متن شوم و به تمام سوالات ما پاسخ دهم یا آن را با جزئیات بررسی کنم، بلکه صرفاً می‌خواهم بررسی کنم که چگونه دو یا سه فصل اول پیدایش می‌تواند نقطه شروع الهیات کتاب مقدس، حتی الهیات عهد جدید باشد، و چگونه حداقل بیشتر این مضامینی که بررسی خواهیم کرد، از سه فصل اول پدیدار می‌شوند و توسعه می‌یابند. بنابراین، متوجه خواهید شد که پیدایش ۱-۱ با این

آغاز می‌شود. بنابراین شاید بتوانیم آن را نه تنها به عنوان نقطه شروع کتاب مقدس و داستان آن، بلکه در ابتدا به عنوان نقطه شروع الهیات کتاب مقدس در نظر بگیریم.

بنابراین، پیدایش ۱-۳ دوباره آغاز داستان کتاب مقدس است و احتمالاً مضامین اصلی کتاب مقدس-الهیاتی را معرفی می‌کند که در بقیه کتاب مقدس خواهیم یافت، مضامینی که در عهد عتیق بسط یافته‌اند، اما دوباره، اوج و تحقق خود را در عهد جدید می‌یابند. اگرچه به مضامین دیگر نیز خواهیم پرداخت. یک بار دیگر، اجازه دهید آنچه را که قرار نیست در پیدایش انجام دهم، تکرار کنم. ما قرار نیست در مورد سن زمین یا بحث خلقت-تکامل صحبت کنیم.

این تفسیر دقیقی از متن عهد عتیق موجود در پیدایش ۱-۳ نخواهد بود. ما قرار نیست در مورد سطح تحت‌اللفظی بودن یا سطح استعاره‌ها یا بحث بین روزهای تحت‌اللفظی و مجازی سؤال پرسیم. ما قرار نیست در مورد منشأ شر یا مجموعه‌ای از سؤالات بسیار مهم و قابل توجه دیگر که یا وقت کافی برای آنها نداریم، یا برای پرداختن به آنها مجهز نیستیم، یا به درک ما از الهیات کتاب مقدس، به ویژه الهیات عهد جدید، مرتبط نیستند، سؤال کنیم.

بنابراین اجازه دهید فقط بگویم، با شروع از پیدایش ۱-۳، اجازه دهید تعدادی از ویژگی‌ها را برجسته کنم که امیدوارم راه را برای درک مضامین غالب کتاب مقدس-الهیاتی که به عهد جدید راه می‌یابند و همچنین مضامینی که فکر می‌کنم به طور طبیعی از فصل‌های ۱-۳ پدیدار می‌شوند، هموار کند. سپس پیدایش ۱-۳ با خدا به عنوان خالق حاکم بر همه چیز آغاز می‌شود، و نشان می‌دهد که خلقت، وجود خود را مدیون خداست، که به سادگی آن را با کلام قدرتمند خود به وجود می‌آورد. باز هم، من قصد ندارم به جزئیات بحث تکامل خلقت یا اینکه آیا این روزها به معنای واقعی کلمه هستند یا هر چیز دیگری پردازم، زیرا فکر می‌کنم تأکید و تمرکز اصلی فصل ۱ این است که خدا به عنوان خالق حاکم بر همه چیز، به سادگی خلقت را به وجود می‌آورد.

و به عنوان یک نکته فرعی، اگر به این موضوع از دیدگاه نویسنده اصلی، خوانندگان اصلی که آماده شده‌اند بنی اسرائیل که برای رفتن به سرزمین مقدس آماده می‌شوند، فکر کنید، و بر اساس تمام چیزهایی که تاکنون از سر گذرانده‌اند، از خود پرسید که آیا خدا واقعاً به وعده‌هایش عمل خواهد کرد و آیا خدا واقعاً آن سرزمین را به آنها خواهد داد؟ پاسخ این سوال در دو فصل اول کتاب پیدایش یافت می‌شود. بله، خدا می‌تواند به وعده‌هایش عمل کند زیرا خدا سخن می‌گوید و اتفاقات رخ می‌دهد.

خدا به سادگی سخن می‌گوید و چیزها به وجود می‌آیند. آنچه خدا می‌گوید، اتفاق می‌افتد. بنابراین بله، خدا به وعده‌های خود عمل خواهد کرد.

اگر خدا با کلام خود جهان را به وجود آورد، اگر خدا با کلام قدرتمند خود سخن گفت و چیزها به وجود آمدند، مطمئناً خدا به وعده‌های خود به قوش، به ویژه وعده دادن زمین به آنها، که همان چیزی است که ما در فصل اول پیدایش در حال خلق آن می‌بینیم، عمل خواهد کرد. بنابراین، در پیدایش ۱، خلقت در شش روز پدیدار می‌شود، چه این را به معنای واقعی کلمه و چه به معنای استعاری، در پاسخ به کلام خلاق خدا. باز هم، نمی‌خواهم در مورد چگونگی تطابق این موضوع با علم تأمل کنم، اگرچه پیشنهاد می‌کنم که علم و روایت خلقت در اینجا با یکدیگر در تضاد نیستند. فقط من پیدایش ۱ تا ۳ را پاسخی به تمام آن نوع سؤالاتی که اغلب داریم نمی‌بینم. اما در عوض، تأکید بر خدا به عنوان خالق حاکم هر چیزی است که وجود دارد و به سادگی جهان را با کلام خود به وجود می‌آورد.

به عنوان نکته‌ای دیگر، نکته‌ای که برای من جالب است این است که پیدایش ۱ با سخن گفتن خدا در مورد آفرینش آغاز می‌شود. و وقتی به انتهای کتاب مقدس، در مکاشفه فصل ۲۱، آیه ۵، می‌روید، تنها در دومین

جایی که خدا واقعاً صحبت می‌کند، دومین جایی که او واقعاً صحبت می‌کند، این را می‌یابیم. آن که بر تخت نشسته است گفت، بنگرید، من همه چیز را نو می‌سازم.

بنابراین، کتاب مقدس با خدا در پیدایش ۱ آغاز و پایان می‌یابد، که با کلام قدرتمند خود، خلقت را به وجود می‌آورد. و سپس، در مکاشفه ۲۱، آیه ۵ با خدا در آفرینش جدید از طریق کلام قدرتمند خود به پایان می‌رسد. بنابراین، پیدایش ۱، همانطور که در بخش بعدی خواهیم دید، به نظر من، شروع به آشکار کردن مضامین غالب کتاب مقدس-الهیاتی می‌کند که در طول عهد عتیق گسترش می‌یابند و اوج خود را در عهد جدید می‌یابند.

اما با خدا به عنوان خالق حاکم بر هر آنچه وجود دارد و تمام خلقت که وجود خود را مدیون خدایی قادر مطلق است که با کلام خود خلقت را به وجود می‌آورد، آغاز می‌شود.

این سخنرانی دکتر دیو متیوسون در دوره آموزشی او در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه ۱، مقدمه است.